



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۴	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته سوم: دفع شرور، آفات، اضرار و آسیب ها			
عنوان ۵	انواع گناه			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

یک بحث از بحث مربوط به مقدمات و آثار سوره حمد، باقی ماند؛ چون ما از آثار، دو بخش از آثار دنیوی را گفتیم:

۱. مسأله شفاء؛

۲. قضای حاجات.

اثر دنیوی سوم سوره حمد: دفع شرور، آفات، اضرار و آسیب ها

یک اثر دیگر هم از آثار دنیویه در روایات ما بر سوره حمد، بار و ذکر شده و آن، دفع شرور، آفات، اضرار و آسیب هاست. درباره خصوص مؤمنین هم در روایات می خوانیم که اگر در افعال و کارهایی که می کنند، به بسمله، شروع نکنند، در معرض امتحان و ابتلائات الهی قرار می گیرند؛ لذا سوره الحمد از این ناحیه، هم آدمی را در برابر ابتلائات الهی، از ضرر و آسیب، مصون می دارد و هم به طور کلی می تواند مؤمن را از آسیب ها و شرور و آفات، حفظ کند. ما دو روایت در اینجا مطرح می کنیم:

❖ روایت اول روایت امام صادق علیه السلام می باشد که فرمودند:

«وَلَرَبَّمَا تُرِكَ فِي افْتِتَاحِ أَمْرِ بَعْضِ شِيعَتِنَا بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ»

گاه می شود که مؤمن یا یکی از شیعیان ما ذکر بسم الله در آغاز فعل و حرکت یا کارش را فراموش می کند و خدای متعال او را تنبیه می کند.

در جلسه گذشته گفتیم که «بسم الله» از خصوصیات اهل ایمان و از علائم مقابله با جاهلیت قدیم عربی و جزیره العرب بوده و خواه ناخواه، هر جاهلیت قبل از اسلامی را شامل می شود. به عبارت دیگر، علامت انتماء به جبهه اسلام و ضد جاهلی، همین التزام به ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» بوده؛ لذا می فرماید:

«فَيَمَتَّحْنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ، لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَالشَّاءِ عَلَيْهِ، وَيَمْحُو عَنْهُ وَصْمَةَ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِه قَوْلَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»».

اگر بسم الله را ترک کند، خداوند متعال او را امتحان می کند و به ابتلائی، دچار می سازد تا این لکه تقصیر در بسم الله را از او پاک کند. «یَمْحُو عَنْهُ» یعنی یزیل عنه و «وصمة» به معنای «لکه» است. ما این روایت را از «کتاب البرهان» مرحوم بحرانی، نقل کردیم؛ اما در تفسیر امام عسکری علیه السلام نیز آمده و پس از آن، چنین اضافه شده:

«لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَبَيْنَ يَدَيْهِ كُرْسِيٌّ، فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ عَلَيْهِ».

آقای عبدالله بن یحیی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت حضرت رسید؛ درحالی که یک صندلی هم جلوی حضرت بود. حضرت به او فرمود که بنشیند.

«فَجَلَسَ عَلَيْهِ، فَمَالَ بِهِ حَتَّى سَقَطَ عَلَى رَأْسِهِ، فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ، وَسَالَ الدَّمُ».

وقتی که عبدالله خواست بنشیند، صندلی کج شد و این بنده خدا به زمین افتاد؛ استخوان سرش شکست و خون از سرش سرازیر شد.

«فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِمَاءٍ فَعَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّمُ ثُمَّ قَالَ: أَدْنُ مِنِّي فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مُوَضِّعَتِهِ وَقَدْ كَانَ يَجِدُ مِنَ الْمَهَامَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ».

حضرت به او فرمود: نزدیک من شو. او هم چنین کرد و حضرت دست بر محل شکستگی سرش گذاشت درحالی که چنان احساس درد می کرد که طاقت و صبرش را از بین برده بود.

«وَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَتَقَلَّ فِيهَا حَتَّى انْدَمَلَ وَصَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ قَطُّ».

حضرت آب دهانشان را بر محل زخم گذاشتند و روی زخم را مسح کردند؛ لذا بهبود یافت به گونه ای که گویا هیچ درد یا زخمی بر او عارض نشده است.

«وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا عَبْدَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحْنِهِمْ لَتَسَلَّمَ لَهُمْ طَاعَتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا».

حضرت فرمود: الحمد لله که خدای متعال از بین بردن گناهان شیعیان ما را در دنیا از طریق این ابتلائات، قرار داه تا طاعتشان پاک و خالی از شائبه و آلودگی به نزد او بالا برود («تمحیص» به معنای سوزاندن و از بین بردن است).

«فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا لَا نُجَازِي بِذُنُوبِنَا إِلَّا فِي الدُّنْيَا».

عبدالله به آن حضرت، عرض کرد: آیا ما کیفر گناهانمان را در همین دنیا می بینیم تا کار ما به آخرت نکشد؟

«قَالَ: نَعَمْ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَهَّرَ شِيعَتَنَا مِنْ ذُنُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِمَا يَبْتَلِيهِمْ بِهِ مِنَ الْمَحْنِ وَبِمَا يَغْفِرُهُ لَهُمْ»؛

فرمود: آری، آیا نشنیده‌ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند گناهان شیعیان ما را به وسیلهٔ ابتلائاتی که دامنگیرشان می‌شود، می‌بخشاید و آنها را پاک می‌کند.

«فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ حَتَّى إِذَا وَرَدُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تَوَقَّرَتْ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُمْ وَعِبَادَاتُهُمْ»؛

تا وقتی که روز قیامت، به صحرای محشر وارد می‌شوند، اعمال صالحشان پاک، بی‌غل و خالی از گناه و آلودگی باشد («توقرت» یعنی کامل به دستشان برسد).

«وَإِنْ أَعْدَاءُنَا يُجَازِيهِمْ عَنْ طَاعَةٍ تَكُونُ فِي الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ لَوَزَنَ لَهَا لِأَنَّهُ لَا إِخْلَاصَ مَعَهَا»؛

خداوند ثواب دشمنان ما را در ازای کارهای خوبی که در دنیا می‌کنند، در همان دنیا می‌دهد تا کارشان به آخرت نکشد و از خدا طلب‌کار نباشند؛ گرچه طاعتشان در میزان خدا وزنی ندارد؛ اما خدا طاعتشان را بدون ثواب و اجر دنیوی نمی‌گذارد.

«حَتَّى إِذَا وَافُوا الْقِيَامَةَ، حُمِلَتْ عَلَيْهِمْ ذُنُوبُهُمْ، وَبُعْضُهُمْ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ ﷺ وَخِيَارِ أَصْحَابِهِ، فَقَذِفُوا فِي النَّارِ»؛

خدای متعال ثواب اعمال صالحشان را در همین دنیا به آنها می‌دهد تا وقتی که در روز قیامت می‌آیند، همان با گناهانشان وارد شوند و خدا آنان را کیفر کند.

یک خاطره

در اینجا ذکر یک خاطره، خالی از لطف نیست: یکی از دوستان ما که از فضلا بود، می‌گفت: پدرم از علما و دوستان قدیمی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بود؛ لذا با ایشان سر و سری داشت. ایشان در دوران مرجعیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، مریض شد و دچار مرضی سخت و در خانه، بستری شد. خانهٔ ما یک اتاق بالا داشت که دارای پنجره بود و آن پنجره به خیابان، مشرف بود. چون پدرم دلش تنگ می‌شد و همیشه بستری بود، تختش را در آنجا و کنار پنجره گذاشتیم تا دلش تنگ نشود.

در یک روز سرد سخت زمستانی که برف زیادی هم آمده بود، کنار پدرم نشسته بودم و پدرم هم از پنجره، پایین را نگاه می‌کرد. دید که یک پیرمرد سید، سوار بر الاغ است و آمد تا نزدیک خانهٔ ما رسید. وقتی خواست از الاغش پیاده شود، لغزید و سخت به زمین خورد. پدرم گفت: برو ببین این سید کیست که آمده؛ حتماً با ما کار دارد؛ چون به در خانهٔ ما رسید و قصد داشت پیاده شود. من هم به سرعت به سراغش رفتم، در را باز کردم و دیدم که مرحوم آقای بروجردی است که تک و تنها برای عیادت پدر من آمده بود. ما هم کمک کردیم و ایشان را بلند کردیم و به خانه آوردیم. وقتی که بالا آمدیم و در کنار پدرم نشست، گفت: الحمد لله رب العالمین که چنین اتفاقی برای من افتاد؛ چون این نشان می‌داد کاری که من انجام دادم، مقبول خدا واقع شده است و مخلصانه بوده. به تعبیر ایشان، یکی از علائم کاری که برای خدا و مخلصانه باشد،

این است که آن را مقرون به ابتلاء می‌کند و این ابتلائی که در راه عیادت شما به من دست داد، حاکی از مقبولیت عمل ماست. این معنا که اجمالاً به این شکل در روایت آمده، ظاهراً لاقلاً عند الشیعه، مسلم است. خلاصه، این روایت می‌گوید:

«فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَدْ أَفْذَنْتَنِي وَعَلَّمْتَنِي، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنَّ تُعَرِّفَنِي ذَنْبِي الَّذِي امْتُحِنْتُ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، حَتَّى لَا أَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ؟»

عبدالله بن یحیی به حضرت امیر علیه السلام عرض کرد: من چه گناهی کرده بودم که چنین صندلی کج شد و ما را به زمین زد و سر ما شکست؟ آیا گناهی کرده بودم که منشأ امتحان شد شما فرمودید خدا با امتحان شیعیان در همین دنیا، از گناهانشان پاک می‌کند؟ به من بفرمایید تا من این گناه را تکرار نکنم.

«فَقَالَ: تَزَكُّكَ حِينَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَجَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِسَهْوِكَ عَمَّا نُبِّهْتَ إِلَيْهِ تَمْحِصاً بِمَا أَصَابَكَ»

وقتی که خواستی بنشین، بسم الله نگفتی، لذا خدا هم به این علت، در گناهی که مرتکب شدی، تسریع کرد تا آن را از بین ببرد.

«مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَدَّثَنِي، عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ، فَهُوَ أَثَرٌ فَقُلْتُ: بَلَى بِأَيِّ أَثَرٍ وَأُمِّي لَا أَتْرُكُهَا بَعْدَهَا. قَالَ: إِذَا تُحْصَنُ بِذَلِكَ وَتَسْعَدُ»

پس خدا دستور داده که در آغاز هر عملی که قصد انجامش را دادی، ذکر خدا را بکنی و با اسم و نام او آغاز کنی. پرسشگر: مگر بسم الله، واجب است که ترکش از سوی عبدالله، مستوجب چنین کیفری بوده؟ معظم له: این همان مقوله «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»^۲ است. ما یک قاعده کلامی داریم که از آن، چنین تعبیر می‌کند؛ یعنی اگر خوبان، حسنه‌ای انجام دهند و مقربان نیز به همان شکل انجام دهند، برایشان سیئه حساب می‌شود. برای مثال، اگر نمازی را که ما می‌خوانیم، علی بن ابی طالب علیه السلام به جا آورد، عقاب می‌شود. این نماز آن حضرت نیست. شیعیان نزد خدای متعال، شأنی خاص دارند و افعالی که شاید برای مردم عادی (غیر شیعیان) گناه حساب نمی‌شود، اما اگر شیعه مرتکب شود، او را رها نمی‌کنند؛ ولی لازم هم نیست که گناه به معنای خاصش باشد.

انواع گناه

قبلاً مطرح کردیم که الذنوب علی قسمین: ذنب الطاعة و ذنب المحبة؛ یعنی یک گناه داریم که مربوط به عالم تکلیف و طاعت است و شامل همین گناهان معمولی مثل نخواندن نماز، خوردن شراب، سرقت و ترک صوم واجب ماه رمضان می‌شود؛ اما ذنوبی هم مربوط به عالم محبت است. یک مثال برای تقریب به ذهن می‌زنیم. زمانی که در لندن بودیم، یک زن و شوهر جوان آمدند و زن می‌گفت: شوهرم باید مرا طلاق دهد. به شوهر گفتیم: شما چه کار کرده‌ای که این زن قصد طلاق گرفتن دارد؟ او شوهر خوبی هم بود و همسرش نیز مانند خودش خوب و متدین بود. گفت: از خودش پرسید. من هیچ کاری نکرده‌ام و خیلی هم دوستش دارم. من چه کرده‌ام که تقاضای طلاق دارد؟ پرسیدیم: او چه کرده؟ خانمش

۱. همان؛ ص ۲۴ و ۲۵.

۲. كشف الغمّة فی معرفة الأئمة؛ ج ۲، ص ۲۵۴.

گفت: هر روز، تا از بیرون به خانه می آمدم، شوهرم بلند می شد؛ مرا بغل می کرد؛ می بوسید؛ لیوان آب به من می داد و از من پذیرایی می کرد؛ ولی امروز که وارد خانه شدم، روی مبل، دراز کشیده بود و توجهی نمی کرد. این نشان می دهد که دیگر مرا دوست ندارد؛ لذا دیگر نمی توانم با او زندگی کنم.

در عالم محبت زن و شوهری آنها، این، گناه محسوب می شود. شوهر گفت: والله بالله من تازه از سر کار به خانه رسیده بودم و خیلی خسته بودم؛ به طوری که اصلاً داشتم از هوش می رفتم؛ لذا خود را روی کاناپه انداخته و مشغول استراحت بودم. من هر روز، با او همان گونه که خود می گوید، رفتار می کردم؛ اما امروز چون خیلی خسته بودم، نتوانستم.

من این را به عنوان تقریب به ذهن، عرض کردم. آری، در عالم محبت، مثل پسر و فرزندی، زن و شوهری، دختر و مادری یا دختر و پدری، کارهایی اصلاً برای طرف مقابل، قابل تحمل نیست؛ چون با رابطه عاشقانه فیما بینهما سازگاری ندارد نه اینکه کار خلاف باشد. در عالم روابط متعارف، اصلاً کار خلاف محسوب نمی شود؛ اما همین کار در عالم روابط عاشقانه، خلاف به شمار می رود؛ «وجودک ذنب لا یقاس به ذنب».

در عالم روابط مبتنی بر محبت الهی نیز همین وضعیت، حاکم است. تو محبوب خدایی و او را دوست داری؛ خدای متعال با تو با یک خطاب دیگری، برخورد می کند و تو اصلاً در یک عالم دیگری؛ در عالم عشق الهی، زندگی می کنی؛ «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱ هستی. شیعیان چنینند و در عالم «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» که یک رابطه عشق متقابل است. این رابطه، یک رابطه فرائضی محسوب می شود نه رابطه تکلیف به تنهایی، که بکنی یا نکنی؛ لذا اگر یک غفلت از مؤمن مقرب عند الله، سرزند، در معیار روابط عاشقانه بین خدا و بنده اش گناه به شمار می رود.

این روایت، روایتی بسیار جالب است که می تواند آموزنده باشد.

در روایتی آمده است که خدای متعال به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که: برو به بنده ام دانیال بگو:

«إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ»

حضرت داود علیه السلام آمد و این پیام را به حضرت دانیال علیه السلام رسانید درحالی که خدا می توانست مستقیم به دانیال بگوید، ولی از طریق حضرت داود به او رسانید تا این گفتگو بین عبادالله، منتشر شود. خلاصه داود به دانیال رسانید که خدا به تو می گوید: تو معصیتم کردی و از تو گزاشتم؛ دوباره معصیتم کردی و از تو گزاشتم؛ سه باره معصیتم کردی و از تو گزاشتم؛ ولی اگر بار چهارم معصیت کنی، از تو نخواهم گذشت. حضرت دانیال علیه السلام صبر کرد تا نیمه شب، فرا رسید؛ به مناجات با خدا ایستاد؛ در پیشگاه خدا اشک ریخت و عرض کرد:

«يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَعَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَأَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي. فَوَعَّزْتُكَ لِيْن لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ»^۲؛

این ادبیات، بسیار عجیب است. در مقابل پیام خدا حضرت دانیال علیه السلام نیمه شب به مناجات ایستاد و عرض کرد: پروردگارا، گناه کردم بخشیدی؛ بار دیگر گناه کردم بخشیدی؛ بار سوم گناه کردم بخشیدی. به عزت خودت سوگند که باز

۱. سوره مائده: ۵۴.

۲. الکافی؛ کتاب ایمان و الکفر، باب التوبة، ح ۱۱.

هم گناه می‌کنم؛ باز هم گناه می‌کنم؛ باز هم گناه می‌کنم مگر اینکه تو مرا نگاه داری. یعنی خدایا، من از خودم چیزی ندارم و اگر طاعتی می‌کنم، تو به من توفیق آن را دادی. اگر از معصیتی گریزان و دور شوم هم تو مرا دور می‌داری. تو مرا دور ساز؛ تو مرا از گناه، نگاه دار.

پرسشگر: ...

معظم له: آن درست است؛ هرچند که بحث دیگری است. ما یک مبحث داریم که در «فقه فرهنگ» به گفتارهای غزلی و عاشقانه پرداخته. یک بخش از آن هم مربوط به گفتارهای عاشقانه با خداست که گفته‌ایم این هم مقوله‌ای است و هرکس، بلد نیست با خدا عاشقی کند، ولی ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانند. این نیاز به هنرمندی دارد و این هنر از غیر از حضرات ائمه اطهار علیهم السلام بر نمی‌آید و از عهده غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام ساخته نیست. مناجات‌های اینها آدم را مبهوت می‌کند؛ دل سنگ را آب می‌کند.

خلاصه، در این فضای عاشقانه که عالم عشق الهی است، قوانین دیگری حکومت می‌کند. در عالم عشق الهی، قوانین دیگری حاکم است و گاهی یک سری کارها گناه محسوب می‌شود نه گناه از این دست گناهانی که انسان را از عدالت می‌اندازد. گناه عالم تکلیفی نیست؛ بلکه گناه عالم محبتی است. گناه آدم علیه السلام نیز از همین نوع گناه است. گناه او گناه عالم تکلیفی نبوده است گرچه فرموده: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ»^۱؛ اما عصیان در معیار و مقیاس آن عالم محبت و تکریمی که خدا برای آدم و حواء، تدارک دیده بود. تو میهمان مایی؛ عزیز مایی؛ خانه‌مان را برای تو آماده کردیم، ولی در خانه ما این چنین با ما رفتار می‌کنی؟ خوردن از این شجره، شاید فی نفسه و در مقیاس عالم تکلیف متعارف، گناهی نبوده است؛ نه زنا بوده و نه شرب خمر، اما در عالم عشق و محبت الهی و عالم تکریم خداست، تو را در خانه خودمان پرورش داده‌ایم؛ تکریم کرده‌ایم و به شیطان گفته‌ایم که چرا سجده نمی‌کنی «لِمَا خَلَقْتُ بَيْدِي»^۲؛ این گونه با تو صحبت کردیم و تو را مخلوق دستان خودمان دانستیم، تو را تکریم کردیم؛ بالا آوردیم و عزیز ساختیم، ولی کاری که در چنین عالمی کردی و در چنین منطق، معصیت است. شیعیان نیز همین گونه‌اند و اساس تشیع، محبت الهی و حب الله است؛ چنان که می‌گوید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۳

مصدق «الَّذِينَ آمَنُوا» اهل ولایتند که رکن، پایه و اساس کارشان همین رابطه عاشقانه با خداست. در منطق اینان غفلت از یاد خدا گناه حساب می‌شود. خدا تو را محبوب خود ساخته و مورد عنایت خاص خویش، قرار داده و در عالم ولایت خویش جای داده است. تو در این عالم ولایت الهی، زندگی می‌کند و نباید از ذکر خدا غفلت کنی. پس در آغاز کاری که می‌کنی، باید «بسم الله» بگویی و نباید از ذکر الهی، غفلت ورزی. این برای تو معصیت به شمار می‌رود ولو برای انسان‌های عادی، گناهی نیست.

۱. سوره طه: ۱۲۱.

۲. سوره ص: ۷۵.

۳. سوره بقره: ۱۶۵.

پرسشگر: خداوند به پیروان حضرت عیسی علیه السلام فرمود که من خواسته شما را برآورده می کنم؛ ولی اگر کفران کردید، ﴿فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

معظم له: یعنی شما که چنین انتظاری دارید که خدا چیزی به شما بدهد که به دیگران نداده، پس اگر گناه کردید، شما را عذابی خواهد کرد که به دیگران نداده است. این در مقابل آن چیزی است که از خدا خواسته اید:

﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲.

آنان از حضرت عیسی علیه السلام چه خواستند؟ گفتند:

﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾^۳؟

آنان چیزی خواسته بودند که دیگران درخواست نکرده بودند. این چیز خاص و ویژه، در مقابلش غذای خاص وجود دارد و اگر تویی که تکریمت کردم؛ غذای خاص به تو دادیم و یک مکرمت ویژه در حقت قائل شدیم، بعداً معصیت کنی و ناشکری ورزی، ناشکری تو هم ویژه خواهد بود و عقابش عقابی که ﴿لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، برای آدم، سجده نکرد منتها به فرمان خدا. این دیگر اطاعت خدا و خضوع برای او نبوده؛ بلکه برای خدا بود. آنها برای آدم، سجده نکردند و ما هم نمی توانیم و حق نداریم سر و گردن آیات قرآنی را کج کنیم. این می گوید: ﴿اسْجُدُوا لِلْآدَمِ﴾^۴.

پرسشگر: این سجده، برای رحمانیت خدا نمی شود؟

معظم له: نمی گویم نمی شود. همه سجده ها برای خداست، منتها می گوییم اینجا هم اگر خدا گفت: برای آدم، سجده کن، در واقع سجده برای خداست؛ چون به امر خداست. فرموده است برای آدم سجده کن. ﴿اسْجُدُوا لِلْآدَمِ﴾ فرمود؛ پس این سجده، برای آدم نیست؛ بلکه به امر خدا انجام گرفته و اطاعت خداست؛ لذا اطاعت خدا یا سجده برای خدا می شود.

پرسشگر: فرموده: ﴿لِلْآدَمِ﴾ یعنی برای اوست یعنی لام تعلیل است.

معظم له: نه، این لام، تعلیل نیست؛ بلکه مثل ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾؛ منتها بحث ما در ﴿خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ بود که می گوییم این تعبیر از خلقت آدم به اینکه با دست خودم آفریده ام، نشان دهنده یک نوع تکریم خاص و محبت خاص است؛ درست مانند هنرمندی که یک اثر هنری بسیار والا بیافریند و برایش محبوب باشد؛ گاهی می گوید: این را من با دست خودم ساخته ام. یا گاهی پدری که می خواهد محبتش را به فرزندش نشان دهد، می گوید: این را من پرورانده ام و در دامن من پروریده شده. این بدین معناست که می خواهد جایگاه خاص این موجود را بیان کند.

۱. سوره مائده: ۱۱۵.

۲. همان: ۱۱۴.

۳. همان: ۱۱۲.

۴. سوره بقره: ۳۴؛ سوره اعراف: ۱۱؛ سوره اسراء: ۶۱؛ سوره كهف: ۵۰؛ سوره طه: ۱۱۶.

پرسشگر: خدا همه را به دست خودش آفریده است و ما نمی‌توانیم از بیان خدا تعبیر دیگری کنیم.
معظم‌له: درست است که همه مخلوق خداییم؛ اما وقتی که این حرف را به زبان می‌آورد و می‌گوید با دست خودم آفریده‌ام، نوعی تکریم خاص است. نگفتیم که دیگران با دست خدا آفریده نشده‌اند؛ «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»^۱.
 همه چیز را خدا آفریده، اما وقتی می‌گوید «این را من آفریده‌ام یا با دست خودم آفریده‌ام» خود این تعبیر، عنایت خاص است مثل اینکه می‌گوید «عبادی» یا «عبدی» و آن را به خودش اضافه می‌کند. این هم نوعی تکریم است که می‌گوید: بنده من. همه بنده خدایند حتی شیطان هم به شکلی، بنده اوست؛ ولی به زبان آوردنش و این اضافه‌ای که به خودش می‌کند، بیانگر نوعی تکریم است. حرف بر سر نوع تعبیر است که وقتی این عبارت را به کار می‌برد درحالی‌که می‌تواند درباره دیگران هم استفاده کند ولی نکرد.

پرسشگر: شیطان هم گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۲.
معظم‌له: بله، ولی تعبیر «خلقتنی بیدک» ندارد و خدا هم نگفت «خلقتک بیدی». بله، خلقتک اما بحث بر سر تعبیر است. در فارسی می‌گوییم که «بتمرگ، بفرما و بنشین» یک معنا دارند؛ ولی هریک از این سه، در مقام تکریم، «بفرما» استفاده می‌شود و اگر تکریم خاصی نداشته باشد، از «بنشین» و اگر با بی احترامی یا توبیخ باشد، با «بتمرگ» بیان می‌شود. همین تعبیر را به شکلی، حضرت امیر علیه السلام هم فرموده است:

«فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا»^۳؛

یا که خدا به موسی علیه السلام خطاب می‌کند:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۴.

این عبارت، بسیار رساست که می‌فرماید من تو را برای خودم ساختم. اینها تعابیری است که تکریمی محسوب می‌شوند؛ یعنی وقتی بخواهند کسی را تکریم کنند، به کار می‌برند؛ مثل استادی که شاگردش را خیلی دوست دارد، می‌گوید «تو شاگرد منی»؛ درحالی‌که ممکن است صدها شاگرد داشته باشد و همه هم شاگرد او باشند؛ ولی یکی را از آن میان، به خودش اضافه می‌کند که جایگاهی ویژه به او ببخشد. در آیه شریفه هم می‌فرماید: چرا سجده نکردی برای کسی که «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^۵.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره أنعام: ۷۳؛ سوره ابراهیم: ۱۹؛ سوره نحل: ۳؛ سوره عنکبوت: ۴۴؛ سوره زمر: ۵؛ سوره جاثیه: ۲۲؛ سوره تغابن: ۳.

۲. سوره أعراف: ۱۲؛ سوره ص: ۷۶.

۳. نهج البلاغه؛ نامه ۲۸.

۴. سوره طه: ۴۱.

۵. سوره ص: ۷۵.